

نماد جغد در فرهنگ فارسی و عربی
رمز البوم في الثقافة الفارسية و العربية

Simpole Owl In Arabic And Persian Culture

آقای دکتر سیف، عبد الرضا^١

خانم دکتر زمردی، حمیرا^٢

خـانـم جـمـعـه، عـنـود^٣ (شماره تماس: ٠٠٩٨٩٠٣٦٥٠٣٤٩٦)

(noody.80.sp@gmail.com،

Abstract

Generally, animals have a symbolic role in the literature of different ethnic groups, and in some ways they express the views and customs of different cultures. Perhaps the animal in the literature of some people is a symbol of peace and friendship and, in other people's beliefs, a symbol of hostility. One of the animals with the greatest contradictions is the owl. An animal that, despite its many denunciations in some cultures, has its own position, albeit a negative one. There, the owl is given different attributes. What the place of dispute and discussion among the researchers of the field of literature is that traits such as naked and neglected facts are the origins of Persian or Arabic culture or are they interacting with each other due to the proximity of the two cultures?

In this research, the author attempts to examine the role and position of the owl in the Zoroastrian texts of the Pahlavi and Avestan, as well as in Arabic poetry and beliefs before Islam. The study of the presence of the owl symbol in Persian and Arabic stories and the differences and similarities between them in Arabic and Persian peoples until the fall of Baghdad will be among the other goals of this study. For this purpose, two of the masterpieces of Persian literature (Panchatantra and a border guard) and three works of prominent Arabic (Alsadh and Albaghm, Kashf al-Asrar fi Altyvr sentence and Alaz·har and resale Alsahl and Alshahj) were selected.

Key words: owl, symbol, beliefs, myths, Persian myths, Arabic myths

ملخص:

إنّ الحيوانات و الطيور في كل آداب العالم تلعب دوراً رمزياً مهماً، و هذه الرموز تكشف الغطاء عن كثير من المعتقدات و التقاليد التي تؤمن بها الشعوب المختلفة، فكثيراً ما نرى بعض الحيوانات لدى بعض الأقوام ترمز للصلح و المحبة والسلام، وعند بعضها الآخر ترمز للكره والعداوة. ويعدّ طائر البوم أحد أكثر الطيور التي رمزت لأشياء ومفاهيم متناقضة... فنراه لدى بعض الثقافات رمزاً للأشياء السلبية وفي بعضها رمزاً للأشياء الإيجابية...، والجدير بالذكر إنّ الاختلاف بين الثقافات حول البوم لا يقع فقط في كون الرمز إيجابي أو سلبي، و إنّما أيضاً يقع في التفاصيل... ويتسع الاختلاف أيضاً بين الباحثين في مجال الآداب حول البوم ليصل إلى عدم التوافق في تصنيف مصادر هذه الرموز، و الصفات

التي اتّصف بها هذا الطائر وهل هذه المصادر من صنع أفكار هذه الشعوب أم أنها دخيلة عليها؟ كخلافهم مثلاً حول تشاؤم بعض الأقوام من اليوم.

وبناء على ماسبق سنقوم في هذا البحث بدراسة مكانة و دور اليوم في النصوص الزرادشتية البهلوية و الزرادشتية الأفيسثائية، وكذلك أيضاً في الشعر الجاهلي و المعتقدات العربية السائدة قبل الإسلام، ومن ثمّة سنبحث رمز اليوم في القصص الفارسية و العربية التي دوّنت حتى عصر سقوط بغداد، لاستكشاف وجوه التشابه والاختلاف حول رمز اليوم في كل من الثقافتين، و بناء على ما تقدم انتقينا لهذا البحث مجموعة من الآثار الأدبية الخالدة العربية و الفارسية -وهي كالتالي: الآثار الفارسية (كتاب كليله و دمنه، وكتاب مرزبان نامه)، أما الآثار العربية (كتاب الصادح و الباغم و كتاب كشف الأسرار في حكم الطيور والأزهار ورسالة الصّاهل و الشاحج) - لإنجاز هذا البحث.

چکیده:

عموما حیوانات در ادبیات اقوام مختلف نقش تمثیلی و نمادین را بر عهده داشته و به نوعی بیانگر عقاید و آداب و رسوم فرهنگ‌های مختلف است. چه بسا حیوانی در ادبیات یک قوم نماد صلح و دوستی و در باورهای قوم دیگر نماد دشمنی و عداوت باشد. یکی از حیواناتی که بیشترین تناقض در مورد آن وجود دارد جغد است. حیوانی که در عین مذمت فراوان در برخی فرهنگ‌ها، جایگاه خاص خود را داراست هر چند به صورت منفی. آنجا هم که مورد مدح است صفات مختلفی به او داده می‌شود. آنچه محل اختلاف و بحث پژوهشگران حوزه ادبیات واقع شده این است که صفاتی همچون نحسی و شومی آیا زائیده فرهنگ فارسی و یا عربی به ذاته است یا اینکه به سبب نزدیکی دو فرهنگ تداخل ایجاد شده و از یکدیگر متأثر شده‌اند؟ در این پژوهش سعی نگارنده بر آن است تا نقش و جایگاه جغد در متون زرتشتی پهلوی و اوستایی، همچنین در شعر و باورهای عرب قبل از اسلام را مورد بررسی قرار دهد. بررسی حضور نماد جغد در داستان‌های فارسی و عربی و وجوه اختلاف و تشابه آن در اقوام عربی و فارسی تا زمان سقوط بغداد نیز از دیگر اهداف این پژوهش خواهد بود. بدین منظور دو اثر از شاهکارهای ادب فارسی (کلیله و دمنه و مرزبان نامه) و سه اثر از آثار برجسته عربی (الصادح و الباغم، كشف الاسرار فی حکم الطیور و الأزهار و رساله الصاهل و الشاحج) انتخاب شده‌اند.

واژگان کلیدی: جغد، نماد، باورها، افسانه، افسانه‌های فارسی، افسانه‌های عربی

Introduction

The owl has some conflicting positions in the literary texts of different cultures, sometimes desirable and loving, and occasionally disguised. This volume of contradiction has been the subject of many literary scholars' questions and studies have been done in this field. This contradictory position is the source of ideas and beliefs in prose and literary texts of various cultures. In the definition of the owl, it has come to be found in the original culture, a wild hare with broad face, large eyes, large legs, curved beak, in some of its types, on both sides of its head are two horn-like groups. He is mostly in ruins and caves, and goes out of his nest at night, hunting down mice and small birds.

But Demirri has mentioned in Owl's definition of the characteristics of the owl (Hayah al-Haywan el-Kabri): Owl at night has more power than other birds, because it is alive. His hostility to other birds makes him want to kill and throw their feathers. Another feature of the owl is that at night , the nest of other birds are attacked by the owls and they eat chicks and eggs. (Al-Dumri: 2005, p. 1, p. 524) and (Al-Qazvin: 1992, p. 27). The owl has a variety of varieties, yet they are all reserved for loneliness, and their hostility to the crow is of intrinsic qualities (al-Daimiri: 2005, p. 1, p. 425).

In the encyclopedia of the Islamic world, the owl came from birds of prey. It's found around the world. The hooked beak has a fast turning circle that comes around. The owl's neck is very short. The eyes are immobile and forward, and ((facial features)), and surrounded by feathers attached to them. They fly slowly and have an accurate hearing sense. The owls consist of two families: an ordinary owl, a typical owl family of about 120 species, and white owls, which has ten species. (Danesh Gostar Encyclopedia, No. 6, under Oghad, p. 560) There are also various names and codes in the Persian and Arabic languages such as: Boom, Sadi, Hameh, Davoudi, Umm al-Sharab, Umm al-Sabian, Amburq, Am-Ghasem, Umm al-Saeed, Abu Al-Manehal, Abu Malik and ... in culture. Arabic, and Boehde, Owl, Boom, Owl, Boog, Kowf, Kuchak, Kharqof, Night Chicken, Chowk, Chicken Right in Farsi Dictionary. (The Encyclopedia of the Islamic World, vol. 4, d. Boil, p. 614)

مقدمة:

تعددت رموز البوم في الآثار الأدبية للثقافات المختلفة، و تناقضت، فكان بعضها محبباً وبعضها الآخر منبوذاً و مكروهاً؛ ويمكننا القول إنّ هذا التناقض استطاع أن يولّد الأفكار و المعتقدات التي تدور حول البوم في النصوص الشعرية و النثرية في الثقافات المختلفة. عرّف صاحب معجم العميد البوم على الشكل التالي: طائر وحشيّ، ولحمه محرّم، له وجه مسطح و عيون وأقدام كبيرة ومنقار معقوف و بعض أنواع البوم وليس كلها تمتلك قرنين من الريش، كما أنّها تعيش في الخرابات و الكهوف، و تخرج ليلاً من عشّها لصيد الفئران الصحراوية و الطيور الصغيرة.

أما الدّميري صاحب كتاب (حياة الحيوان الكبرى) وصف البوم على الشكل التالي: «هي قويّة السلطان في الليل، لا يحتملها شيء من الطّير، ولا تنام بالليل؛ فإذا رآها الطّير بالنّهار قتلنها، و تنتفن ريشها، للعداوة التي بينهما، و بينها، و من طبعها أن تدخل على كل طائر في وكره و تخرجه منه و تأكل فراخه و بيضه.» (الدّميري: ٥٢٤، ٢٠٠٥) و (القزويني: ١٩٩٢، ٢٧) و «البوم أصناف، وكلّها تحبّ الخلوة بأنفسها و التفرّد؛ وفي أصل طبعها عداوة الغربان.» (الدّميري: ٢٠٠٥، ٥٢٥)

جاء في دائرة معارف العالم الإسلامي: أنَّ البوم من الطيور التي تصطاد في الليل، و تعيش في كل أنحاء العالم، لها منقار معقوف وتستطيع أن تدير رأسها بسرعة وفي كل الجهات، كما أن رقبته قصيرة ولها عيون كبيرة غير متحركة و جاحظة قليلاً، و وجهه يحيط به الريش، سمعها حاد، و تطير في الليل بهدوء؛ كما يمكن تقسيم طائر البوم إلى مجموعتين، المجموعة الأولى مجموعة طائر البوم العادي و يبلغ عدد أنواعه إلى ۱۲۰ نوعاً، و مجموعة طائر البوم الأبيض و يصل عدد أنواعه إلى العشرة...» (دانشنامه‌ی دانش گستر: ج ۶، ذیل جغد، ۵۶۰)؛ و كما تعددت أنواع البوم تعددت أسماؤها في اللغتين الفارسیّة والعربیّة؛ من الأسماء العربیّة نذكر: بوم و هامة و ضوع و أم الخراب و أم الصبیان و أم قویق و أم قشعم و أم السهر و أبو المنهال و أبو مالک .. (الدمیری: ج ۱، ۵۲۴)، أما في اللغة الفارسیّة: بوهة و جغد و بوم و بوف و کوف و کوچ و خرکوف و مرغ شب آویز و چوک و مرغ حق. (دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ذیل بوم، ۶۱۴).

مقدمه

جغد در متون ادبی فرهنگ‌های مختلف جایگاه‌های متناقضی داشته و دارد؛ گاهی خواستنی و دوست داشتنی و گاهی منفور و مطرود. این حجم از تناقض محل سؤال بسیاری از پژوهشگران حوزه ادبیات قرار گرفته و مطالعاتی در این زمینه انجام گرفته است. این جایگاه متناقض منبع اندیشه‌ها و باورها در متون منثور و منظوم فرهنگ‌های مختلف واقع شده است. در تعریف جغد، در فرهنگ عمید آمده است، پرنده‌ای است وحشی و حرام گوشت با چهره پهن، چشم‌های درشت، پاهای بزرگ، منقار خمیده که در برخی از انواع آن در دو طرف سرش دو دسته پر شبیه شاخ قرار دارد. بیشتر در ویرانه‌ها و غارها به سر می‌برد و شب‌ها از لانه خود خارج می‌شود و موش‌های صحرایی و پرندگان کوچک را شکار می‌کند.

اما دمیری در مورد تعریف ویژگی‌های جغد در کتاب (حیاه الحیوان الکبری) آورده است: شب هنگام جغد، از سایر پرندگان شوکت و قدرت بیشتری دارد چرا که شب زنده دار است. دشمنی او با سایر پرندگان باعث می‌شود تا قصد کشتن و کندن پرهای او را در سر بپرورانند. از ویژگی‌های دیگر جغد این است که در هنگامه شب به لانه سایر پرندگان حمله‌ور شده و جوجه‌ها و تخم‌های آنها را می‌خورد. (الدمیری: ۲۰۰۵، ج ۱، ۵۲۴) و (القروینی: ۱۹۹۲، ۲۷). جغد انواع گوناگونی دارد، با این حال همه آنها خلوت و جاهای دور و تنهایی را ترجیح می‌دهند، و دشمنی آنها با کلاغ از خصایص ذاتی محسوب می‌شود. (الدمیری: ۲۰۰۵، ج ۱، ۴۲۵).

در دایره‌ی المعارف جهان اسلام آمده که جغد از پرندگان شبگرد شکاریست که در سراسر دنیا یافت می‌شود. منقار قلاب دار، سری با قابلیت چرخش سریع دارد که به اطراف می‌گردد. گردن جغد بسیار کوتاه است. چشم‌ها غیر متحرک و متمایل به جلو است، و پرهای دسته شده، آنها را احاطه کرده است. به آرامی پرواز می‌کنند و حس شنوایی دقیقی دارند. جغدها شامل دو خانواده‌اند: جغد معمولی، از خانواده‌ی جغدهای معمولی که حدود ۱۲۰ گونه دارد، و جغدهای سفید، که ده گونه دارد (دانشنامه‌ی دانش گستر، ج ۶، ذیل جغد، ص ۵۶۰). همچنین نام‌ها و کنیه‌های گوناگونی در فرهنگ فارسی و عربی برای آن آمده است مانند: بوم، صدی، هامة، ضوع، ام الخراب، ام الصبیان، ام قویق، ام قشعم، ام السهر، ابو المنهال، ابو مالک و... در فرهنگ عربی، و بوهه، جغد، بوم، بوف، بوگ، کوف، کوچ، خرکوف، مرغ شب آویز، چوک، مرغ حق در فرهنگ فارسی (دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ذیل بوم، ۶۱۴).

جایگاه جغد در جهان

شروع تفکر و تعقل درباره جغد از فرهنگ‌های عامیانه بدوی بوده است؛ زمان بسیار دوری که نمی‌توان برای آن تاریخ دقیقی ذکر کرد، اما سینه به سینه نقل شده و به نسل امروز رسیده است. ظاهر شدن جغد در تاریکی شب، زمانیکه چشم، چشم را نمی‌بیند و آدم احساس بی‌پناهی می‌کند، حمله‌ای از افکار ناشناخته و مبهم را به ذهن آدمی می‌آورد. شنیدن صدای وهم آلود جغد نوعی پیشگویی و خبر از اتفاقات شوم را با خود داشته است؛ یا مرگی ناگهانی یا خبری دردآور. اسرار آمیز بودن مخلوقات و اشیا چندان غیر عادی نیست و در واقع واکنش احساسی و عاطفی نوع بشر به آن است. گاهی ممکن است جغد با ویژگی‌هایی توصیف شود که دقیقاً عکس آن چیزی باشد که به صورت عموم به آن نسبت داده می‌شود؛ چیزی که مردم را می‌ترساند ممکن است در جایی دیگر به عنوان بازدارنده ترس معرفی شود؛ نماد شرّ ممکن است در جایی دیگر به عنوان دوست و هم-پیمان تلقی گردد (دانشنامه‌ی اساطیر جهان: ۵۲۵).

نماد جغد در باور تعدادی از اقوام :

در مصر جغد نشانگر سرما، شب و مرگ بود (شوالیه، ژان: ۱۳۷۹، ۴۳۴). در نظام هیروگلیف یا خط تصویر نگار مصریان، جغد نماد مرگ، شب، سرما و انفعال پذیری است. همچنین وابسته به حوزه‌ی خورشید مرده است؛ یعنی خورشیدی که در افق غروب می‌کند و به دریاچه یا دریای سیاهی فرو می‌رود (سرلو: ۱۳۸۸، ص ۲۸۶). در فلسطین، جغدهای کوچک خاکستری را وقتی کنار غلات ظاهر می‌شوند خوش یمن می‌پنداشتند (دانشنامه‌ی اساطیر جهان: ۵۲۵).

اما در یونان جغد کوچک (Athena noctua) نماد خرد و پرندگی آتنا بود (دانشنامه‌ی گسترش، ج ۶، ذیل جغد، ۵۶۰). آتروپوس معبر را، که یکی از پارکها بود و نخ سرنوشت را قطع می‌کرد، جغد دانسته است (شوالیه، ژان: ۱۳۷۹، ۴۳۴). همچنین در اساطیر یونان، جغد نشانه‌ی اسکالافوس پسر آخرون و نومفای ظلمت است. او بود که دید پرسفونه میوه-یی (دانه‌یی انار) را در دوزخ چشید و او را لو داد، و بدین ترتیب امید او را برای بازگشت دایمی به روز قطع کرد (همان، ۴۳۷).

در شماینگاری هندو، جغد گاه به مآثره و راهی (مادر و راهی) اختصاص یافته، بی‌که مفهوم آن دقیق باشد (GRAD, GRAC, MALA) (همان، ۴۳۵). همچنین در هند، پر جغد را زیر بالش بچه‌ی نا آرام می‌گذاشتند تا راحت بخوابد (دانشنامه‌ی اساطیر جهان: ۵۲۵). در اساطیر هندوان نیز، جغد نماینده‌ی "یمه" خداوند مرگ و جنازه‌ها، و والی آرامگاه مردگان است (دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ذیل بوم، ۶۱۵).

در چین باستان جغد نقش مهمی بر عهده داشته : حیوانی وحشتناک که مادرش را از هم می‌دریده. جغد نماد یانگ، و حتی یانگ افراطی بوده است. جغد در انقلاب صیفی خود را نشان می‌داد، و همذات با طبل و صاعقه بود ... یانگ افراطی باعث خشکسالی می‌شد، کودکانی که در روز جغد (انقلاب صیفی) متولد می‌شدند، شخصیتی خشن (احتمالاً مادر گُش) دارند (شوالیه، ژان: ۴۳۵، ۱۳۷۹).

قوم آینو (Ainu) ی ژاپن تصاویر چوبی از جغد می‌ساختند و آنها را در هنگام قحطی و ناخوشی بر سر در خانه‌هاشان آویزان می‌کردند (دانشنامه‌ی اساطیر جهان: ۵۲۵). برای سرخپوستان جلگه آمریکا، جغدها قدرت کمک به شب و حمایت از شب را داشتند، و استفاده از پر جغد در برخی از مراسم آیینی از این باور نشئت گرفته بود. در مراسم سرسپاری انجمن‌های میده (میده وی وین)، در میان آلکانکین‌ها، در یکی از غرفه-

ها جغد - انسانی مسکن می‌گرفت تا راه زمین به خورشید آفل، یعنی قلمرو مردگان را به شرکت کنندگان نشان دهد، در این حالت جغد وظیفه‌ی راهنمای ارواح را بر عهده داشت. در اساطیر جعلی غالباً، در کتابی موسوم به پیران جهان، جغدهای بدون شاخ، بخشی از این پیران را تشکیل می‌دادند و سرشار از فرزاندگی و تجربه بودند (شوالیه، ژان: ۱۳۷۹، ۴۳۶). امروزه هنوز هم برای بسیاری از اقوام سرخپوست امریکایی، جغد خدای مرگ و نگهبان گورستان‌ها است (همان، ۴۳۸). جغد شاخدار تحت تأثیر مسیحیت، در دیدگاهی منفی بررسی شده، و نمادگرایی جغد بدون شاخ مساعد و سازگار، و احتمالاً قدیمی‌تر و پیشامسیحی است (شوالیه، ژان: ۱۳۷۹، ۴۳۶).

در افسانه‌های لاتینی جغد نماد زنان زیبا آمده است و از آنجا علامت فال نیک در هر کاری گرفته شده است (همان، ۳۴۸). نویسندگان لاتینی در آغاز عصر مسیحیت به رسم بر دار کردن جغدها اشاره کرده‌اند بدین منظور که توفان‌ها را دور کنند و معتقد بودند که جغدی که با بال‌های گشوده به دار کشیده شود، جلوی تگرگ و رعد و برق را می‌گیرد. رسم بردار کردن جغد در انبار غله تا قرن نوزدهم در انگلستان ادامه یافت. رومی‌ها نمودگرهای جغد را برای مبارزه با چشم شریر به کار می‌بردند (دانشنامه‌ی اساطیر جهان: ۵۲۵).

در آفریقا معمولاً جغد را با جادوگری مرتبط می‌دانند. وقتی جغدی در بچوانالند (Bechuanaland) سکونت گزیند، از جادوگر - پزشک می‌خواهند که شعائر تطهیر را به جا بیاورد. در ماداگاسکار، ارواح جادوگران جغد خوانده می‌شدند. یورباهای (yoruba) نیجریه معتقدند که جادوگرها جغدها را به عنوان مأموران خود گسیل می‌کردند تا مردم را بکشند. در نقاط خاصی از نیجریه، بومیان از نام بردن جغد ابا دارند و از آن به عنوان پرنده‌ای موخش یاد می‌کنند (دانشنامه‌ی اساطیر جهان: ۵۲۶). در آمریکای شمالی، عقاید مربوط به جغدها متفاوت است. پاونی‌ها آنها را محافظت کننده می‌دانستند و اوجیب‌واها (Ojibwas) به روح شروری معتقد بودند که به شکل جغد ظاهر می‌شد. جغد سیاه در کالیفرنیا روح شر پنداشته می‌شد و از پرهایش به عنوان وسیله‌ی ضد افسون استفاده می‌کردند.

در آلمان و جاهای دیگر جغدها تجسم نیروهای شریر به شمار می‌آمدند و با جادوگری مرتبط بودند (دانشنامه‌ی اساطیر جهان، ۵۲۷).

در میان اقوام سامی، یهودیان قدیم جغد را چندان بد یمن می‌پنداشتند، که اگر چه به گمان ایشان، دیدن همه پرنده‌گان در خواب نیکی تعبیر می‌شد، اما رویت جغد گزارش بدی داشت. در عهد عتیق، جغدان نماد ویرانی و متروکیت‌اند و گوشتشان (مانند گوشت دیگر جوارح) ناپاک و حرام است (دایره المعارف جهان اسلامی، ج ۴، ذیل بوم، ۶۱۶).

این طبیعت عجیب و گوهر استثنایی جغد باعث شد که در باورهای کهن (قبل از اسلام) پیش اقوام فارسی و عربی جایگاه و نگرش خاصی همچنین در حکایات و افسانه‌های آنها حتی بعد از اسلام حضور استثنایی داشته باشد. لذا قبل از اینکه به بحث نماد جغد در افسانه‌های فارسی و عربی بپردازیم اساطیر و باورهای رایج هر دو مردم فارس و عرب قبل از اسلام را ارائه خواهیم کرد.

جغد در اساطیر و باورهای فارسی قبل از اسلام:

در مورد جغد در باورهای ایران باستان دوگانگی مشاهده می‌شود؛ جنبه‌های مثبت و منفی.

الف. جنبه‌های مثبت:

الف - ۱- جغد پرنده مقدس است.

الف - ۱-۱- در نوشتارهای پهلوی در کتاب بند هشن بر اهمیت و تقدس جغد در دنیای کهن، تأکید شده و آیین‌های ویژه ذکر شده، و جزو سیزده پرنده‌ی مقدس چون سیمرغ، آله (عقاب)، کرشفت، کرکس، کلاغ، و کلنگ از آن یاد می‌شود (سیزده سروده‌ی ایشان چون سیمرغ، کرشفت، آله، کرکس که دالمن خوانند، کلاغ، پُش (جغد)، خروس) (دادگی: بی تاریخ، ۷۹).

الف - ۱-۲- در اوستا دیگر بار تأیید شده و جغد دشمن دیوان و جادوگران است: «در باره مرغ اشوزشت که مرغ زور برک و مرغ بهمن است، که جغد خوانند گوید که بخشی از اوستا در زبان او آفریده شده است. هنگامی که بخواند، دیوان از او گریزند و [در] آن جا بُنه نکنند و بدان روی (جغد) بنه در بیابان کند و در ویرانستان باشد تا دیوان آنجا بنه نکنند. اگر ناخن [گرفته شده] افسونی نشده باشد، دیوان و جادوان آن را ستانند و تیرگونه بر او افکنند و کشند بدین روی، آن مرغ ناخن را، اگر افسون نشده باشد، ستاند و خورد تا دیوان و جادوان [آن را] کار نفرمایند، چون افسون شود. (جغد آن را) نخورد و دیوان بدان وسیله گناه کردن نتوانند (همان، ۱۵۲).

الف - ۲- جغد مظهر راستی و پارسایی:

الف - ۲-۱- در ادبیات زرتشتی «مرغ بهمن» و «آشوره زوشت» نامی است که به جغد داده شده است؛ در کتاب «صد در» در بر ۱۴ آمده است: «اورمزد به افزونی مرغی بیافریده است که او را «شوزشت» خوانند و بهمن مرغ نیز خوانند و کوف نیز خوانن» (پور داوود: ۱۳۲۶، ۳۲۱، پاورقی ۱۰).

در معنی لغت شوزشت گفته شده که این کلمه «نام دینی جغد = (بوف) است، لفظاً یعنی دوست داشته شده‌ی "آشا یعنی راستی و پارسای"» (همان، ۳۲۱).

الف - ۳- جغد مظهر نیک آفرینش:

الف - ۳-۱- در فرهنگ واژه‌های اوستا، جغد بدین گونه معرفی شده است: جغد نماد و پرنده نیک آفرینش که ناخن انگشت دست و پا می‌خورد. (عبداللهی: ۱۳۸۱، ج ۱، ۲۴۶). و در متن وندیداد آمده است:

«سپس چنین تلاوت نمائی «ای پرنده اشوزوشته (Asho-Zushta)، من این ناخن‌ها را بتو می‌سپارم و به تو آگاهی می‌دهم، این ناخن‌ها برای تو در مبارزه با دیوهای مازندران همانند نیزه و کارد، همانند کمان و تیر کمان با پر شاهین و همانند سنگ فلاخن خواهد بود».

«این ناخن‌ها را هرگاه بمرغ یاحق (یا پرنده اشوزوشته) نسپارد در دست دیوهای مازندران همانند نیزه و کارد، همانند کمان و تیر کمان با پر شاهین و همانند سنگ فلاخن خواهند شد» دار مستتر: ۱۳۸۴، فرگرد ۱۷، بند ۹ و ۱۰، ۲۴۳ و ۲۴۴

الف - ۴- جغد نماد و مظهر قناعت:

الف - ۴-۱- در دیوان ناصر خسرو جغد مظهر قناعت است، چرا که جغد به ویرانه‌ها قانع است؛ این بیت یکی از ضرب المثلهای ایرانی محسوب می‌شود:

چو تنها بوی گریه‌ات مونس آید
به ویران درون جغد مسعود باشد
(خسرو: ۱۳۵۷، ۵۲۳، ب ۱)

ب- جنبه‌های منفی:

ب- ۱- جغد مظهر شومی و بد شگونی

ب-۱-۱- در حکایات ایرانی اولین باری که به نامیمون بودن و شومی جغد، اشاره شده در تاریخ بلعمی است؛ زمانی که فرزند کیومرث کشته شده بود. او که هنوز از مرگ فرزند آگاهی نداشت به دیدار پسر شتافته بود؛ در راه جغدی دید: «به راه اندر همی شد جغدی را دید که پیش او در آمد و در راه بنشست و چند بانگ کرد با سهم، چون کیومرث بدو رسید. بر پرید و دورتر شد و بنشست و همی خروشید و کیومرث اندیشه کرد، و گفت این غم دل من، و این خروش این مرغ اگر خبر خیر است خجسته فال ما {نیا و فال خجسته ما} باد از تو در فرزندان آدم تا جهان باشد، و اگر بد است فال شوم باد از تو تا جهان باشد. و چون بر کوه شد، پسر را دید هلاک شده، جغد را نفرین کرد و برآمد {و از این کار} مردمان عجم او را شوم دارند ... (بلعمی: ۱۳۴۱، ۱۱۵).

ب-۱-۲- در ضرب المثل و فرهنگ عوام ایرانی جغد نیز مظهر شومی و بدشگونی و نحوست است :

جغد که شوم است به افسانه در
(نظامی گنجوی: ۱۳۷۸، ۱۰۶)

ب-۱-۳- دکتر زمردی (۱۳۸۸) می‌گوید: سایه‌ی هما در ادبیات ما موجد شرف و بزرگی و پادشاهی قلمداد شده و در مقابل، جغد مظهر شومی و بد شگونی است. (ص ۲۳۳)
جغد به دور تو همایی کند
(نظامی گنجوی: ۱۳۷۸، ۳۴)

ب-۱-۴- بعضی از خرافه‌های عوام در ایران که شاید به دوره‌های قبل از اسلام برمی‌گردد اینکه اگر جغدی بر بام خانه‌ای ناله سر دهد، ساکنان آن خانه خبر بدی خواهند شنید (ماسه: ۱۳۵۷، ج ۱، ۳۴۶) و جغد اگر خنده بکند بدیمن است (هدایت: ۱۳۳۲، ۱۳۰).

ب-۲- جغد نماد دزد با شوکت

ب-۲-۱- رویای بوم «دزد با شوکت» معتبر شده (آملی: ۱۳۸۱، ج ۳، ۲۴۷)

ب-۳- جغد نماد شر و بدخویی

ب-۳-۱- در کتاب بندهشن جغد جزو خرفستران (جانوران موزی) پرداز معرفی می‌شود که ساخته دست اهریمن و دشمن دیگر پرندگان و جانوران است. ((در دین گوید که اهریمن آن دزد گرگ را آفرید... او گرگ سردگان به پانزده سرده فراز آفرید: نخست گرگ سیاه... پس دیگر گرگ سردگان چون ببر، شیر، و پلنگ... یوز و کفتار و توره که شغال نیز خوانند... یوف...)) (دادگی: بی تا، ۹۹ و ۱۰۰).

ب-۳-۲- در تاریخ ابن نجار آمده: «کسری پادشاه ایران» به یکی از درباریاناش گفت:

شرورترین پرندگان را برایم شکار کن و با بدترین زغال‌ها بریانش کن و به شرورترین مردم بخوران. او جغدی را شکار و با آتش چوب (خر زهره) دفلی بریان کرده و به خبرچین (ساعی) خوراند. (الدمیری: ۲۰۰۵، ج ۱، ۵۲۵).

جغد در اساطیر و باورهای عرب قبل از اسلام:

دوگانگی و تناقض نگاه به جغد در باورهای عرب باستان نیز دیده می‌شود.

الف- جنبه‌های مثبت

الف-۱- نماد پادشاهان پر هیبت؛ دیدن جغد در خواب، بر پادشاه پر هیبت دلالت می‌کند (الدمیری، ج ۱، ۵۲۸).

ب- جنبه‌های منفی:

ب-۱- مظهر مرگ و خونخواهی :

ب-۱-۱- اعراب قبل از اسلام ادعا داشتند وقتی کسی بمیرد از سر او (هامه = جغد) در می‌آید و پیش قبر او بانگ می‌زند و اگر آن کسی کشته بود بانگ می‌زند تا قبیله او خونخواهی کند (الدمیری، ج ۱، ۵۲۵) و (هادی شکر: ۱۹۸۵، ج ۲، ۲۳۱).

ب-۱-۲- شاعر مخضرم، مغلس بن الفقعسی^۴ می‌گوید:

و إنَّ أخاکم قد علمت مكانه بسفح قُبا تسفي عليه الأعاصر
له هامة تدعوا اذا الليل فيها بني عامر هل للهلالی نائر

«همانا از جایگاه برادران آگاه شدم که در دامنه قبا گردبادها او را احاطه کرده است. جغد سر او هنگام شب ندا می‌دهد که ای اهل عامر آیا کسی به خونخواهی هلال خواهد آمد؟» (هادی شکر: ۱۹۸۵، ج ۲؛ ۲۳۱) و (الآلوسی: ۲۰۰۹، ج ۲، ۳۱۲).

ب-۲- جغد مظهر نحسی و ویرانی :

ب-۲-۱- «از ضرب المثل‌های عربی: «من كان دليله البوم كان مأواه الخراب»

(هادی شکر: ۱۹۸۵، ص ۲۳۲)

«آنکه مأوایش جغد باشد ویرانه نصیبش می‌شود»

ب-۲-۳- لقب جغد در عربی : أم الخراب "مادر ویرانی‌ها" (الدمیری: ۲۰۰۵، ج ۱،

۵۲۴)

ب-۲-۴- اعراب کلاغ و پرندگان شب مانند جغد و (صدی) ° و (هامه) ۶ و خفاش و ...

را شوم می‌دانند. (الحسن: ۱۹۹۰، ۶)

ب-۳- نماد دزد مکار

ب-۳-۱- (جغد در خواب بر دزد مکار دلالت دارد). (الدمیری، حياه الحيوان الكبرى،

ج ۱، ۵۲۸)

ب-۴- مظهر دشمنی :

ب-۴-۱- از ضرب المثل‌های عرب این است : «عداوة البوم للغراب»

(دشمنی جغد و کلاغ) و این ضرب المثل اشاره به کینه و دشمنی شدید بین دو نفر دارد

(الدمیری: ۲۰۰۵، ج ۷، ۹۷) و (هادی شکر: ۱۹۸۵، ج ۲، ۲۳۲).

جغد در باورهای اسلامی:

الف. جنبه‌های مثبت : هیچ جنبه مثبتی درباره جغد در باورهای اسلامی وجود ندارد.

ب- جنبه‌های منفی:

ب-۱- جغد نماد شرّ و اذیت است.

نقل از حسن بن علی (ع) که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمودند: هر کسی در گوش

راست نوزاد خود اذان بگوید و در گوش چپ اقامه، هیچ وقت ام الصیان (جغد) نمی‌تواند

نوزاد را اذیت کند. (الدمیری: ۲۰۰۵، ج ۱، ۵۲۶).

تحلیل نماد جغد در داستانهای فارسی:

۱- کتاب کلیله و دمنه:

این کتاب شامل مجموعه‌ای از داستان‌هاست که به زبان حیوانات و به قصد پند و اندرز

گفته شده است. عبدالله بن مقفع در قرن دوم هجری این کتاب را از زبان پهلوی به زبان

عربی ترجمه کرده و در مقدمه کتاب آورده است "دبشليم" برای پادشاه هند این کتاب را

نوشته است. "برزويه" نیز این کتاب را به توصیه پادشاه فارس از هند آورده است

(خطیبی: ۱۳۹۴، ۶۳۸) و (المسعودی: ۲۰۰۵، ج ۱، ۶۴۱) در کتاب کلیله و دمنه دو افسانه

درباره جغد آمده، یکی باب «بوف و زاغان» و یکی داستان «دشمنی بوف و زاغان» که

در خلال باب «بوف و زاغان» آمده است. قبل از تحلیل نماد بوف در این دو افسانه، خلاصه‌ای از این دو داستان را ارائه می‌کنیم:

۱- باب «بوف و زاغان»:

آورده‌اند که در کوهی بلند درختی بزرگ و در آن نزدیک هزار خانه زاغ بود. شبی ملک بومان به سبب دشمنی که میان بوم و زاغ است، بیرون آمد و به طریق شبیخون بر زاغان زور و کام تمام براند و مظفر و منصور و مؤید و مسرور بازگشت. دیگر روز ملک زاغان لشکر را جمله کرد با آنها مشورت کند و در میان زاغان پنج زاغ بود به فضیلت رأی و مزیت عقل مذکور و به اصابت تدبیر مشهور، و زاغان در کارها اعتماد اشارت و مشورت ایشان می‌کردند، و ملک رأی ایشان را مبارک می‌داشت و در ابواب مصالح از سخن ایشان نمی‌گذاشت و در مورد مسأله حمله جغدان یکی از آنها گفت: که علما فرموده‌اند که «چون کسی از مقاومت دشمنی عاجز آمد به ترک اهل و مال و منشأ و مولد ببايد و روی بتافت که جنگ کردن خطر بزرگ است، خاصه پس از هزیمت ... دیگر گفت: ... به صواب آن نزدیک‌تر که اطراف فراهم گیریم^۶ و روی به جنگ آریم ... و حالی مصلحت در آن است که دیدبان نشانیم و از هر جانب عورتی^۷ است خویشان نگاه داریم اگر قصد می‌پیوندند ساخته و آماده پیش رویم و کار را به وجه بکنیم و روزگار دراز در آن مقاتلت بگذرانیم یا ظفر روی نماید یا معذور گشته پشت بدھیم چه یادشان باید که روز جنگ وقت نام و ننگ به عواقب کارها التفات ننماید و به هنگام نبرد مصالح و مال ره بی‌خطر شمرد.

وزیر سوم گفت: من ندانم که ایشان چه گویند، لکن آن نیکوتر که جاسوسان فرستیم و منہیان پیایی گردانیم و تفحص حال و دشمن به جای آریم و معلوم کنیم که ایشان را مصلحت میلی هست و به خراج از ما خشنود شوند و ملاطفت ما را به قبول استقبال نمایند

...

وزیر چهارم گفت ... هرگز ایشان (جغدها) از ما بخراج اندک قناعت نکنند، رأی ما صبر است و جنگ ... هر چند علما از محاربت احتراز فرموده‌اند لکن تحرز بوجهی که مرگ در مقابل آن غالب باشد ستوده نیست.

وزیر پنجم گفت: نزدیک ما را جنگ کنیم مادام که بیرون شد کار ایشان را طریق دیگر یابیم. زیرا که ایشان در جنگ از ما جسورترند و قوت و شوکت زیادت دارند ... و خردمندتر خلق آنست که از جنگ بپرهیزد؛ چون از آن مستغنی گردد و ضرورت نباشد، که در جنگ نفقه و موونت از نفس و جان باشد، در دیگر کارها از مال و متاع و شاید که ملک عزیمت بر جنگ بوم مصمم گرداند، که هر که پیل در آویز زیر آید. ملک گفت اگر جنگ کراهت می‌داری پس چه می‌بینی؟ گفت: بعضی جواب در جمع گویم و بعضی در خلأ... سپس ملک بر جانبی رفت وزیر پنجم گفت: چنان صواب می‌بینم که ملک در ملأ بر من خشمی کند و بفرماید تا مرا بزنند و به خون بیالایند و در زیر درخت بیفکنند، و ملک با تمامی لشکر برود و به فلان موضع مقام فرماید و منتظر آمدن من باشد، تا من از مکر و حیلت خویشان پردازم و بیایم و ملک را بیگاهانم. ملک در باب وی آن مثال بداد و با لشکر و حشم بدان موضع برفت که معین گردانیده بود. و آن شب بومان باز آمدند و زاغان را نیافتند، زاغی که در کمین عذر نشسته نرم نرم آواز می‌داد و می‌نالید تا بومان آواز او بشنوند و ملک را خبر کردند. ملک با بومی چند سوی او رفت و گفت: این وزیر ملک زاغان است و صاحب سر و مشیر او. معلوم باید کرد که این تهور بر وی به چه سبب رفته.

زاغ گفت: مخدوم را در من بدگمان آورد. پرسید که: به چه سبب؟ گفت چون شما شبیخون بکردید ما را بخواند و فرمود که اشارتی کنید ... و من از نزدیکان او بودم گفتم ما را با بوم طاقت مقاومت نباشد که دلیری ایشان در جنگ زیادست و قوت و شوکت بیش دارند. رأی اینست که رسول فرستیم و صلح خواهیم اگر اجابت یابیم کاری باشد شایگانی، والا در شهرها پراکنیم ... زاغان در خشم شدند و مرا متهم کردند که «تو به جانب بوم میل داری»، و ملک از قبول نصیحت من اعراض نمود و مرا بر این جمله غرابی فرمود. ملک بومان چون سخن زاغ بشنود نظر وزیران خویش پرسید.

وزیر اول گفت: ... زینهار تا ملک سخن او التفات نکند و افسون او را در گوش جای ندهد چه بر دوستان ناآزموده اعتماد کردن از حزم دور است تا دشمن مکار چه رسد! وزیر دوم گفت: من در کشتن اشارتی نتوانم کرد، که دشمن مستضعف، بی درد و عدت اهل بر او رحمت باشد، و عاقلان دست گرفتن چنین کسی به انگشت پای چوبند و مکارم او چنان خود را به اظهار عضو و احسان فرا جهانیان نمایند. و زینهار هر اسان را امان باید داد که اصلیت آن او را ثابت و متعین باشد.

وزیر سوم گفت: اولی‌تر که او را باقی گذاشته آید و به جای او به انعام فرمود، که او در خدمت ملک بابواب مناصحت و اخلاص به جای آورد. و عاقل ظفر شمرد دشمنان را از یکدیگر جدا کردن و به نوعی میان ایشان دو گروهی افکندن که اختلاف کلمه خصمان موجب فراغ دل و نظام کار باشد ...

ملک بوم به اشارت وزیر اول التفات ننمود، تا آن زاغ را عزیز و مکرم و محترم با او ببرند و زاغ در خدمت او به حرمت هر چه تمامتر می‌زیست و از رسوم طاعت و آداب عبودیت هیچ چیز باقی نمی‌گذاشت ... و زاغ هر روزی برای ایشان حکایت دلگشایی و مثل غریب و افسانه عجیب می‌آورد و به نوعی در محرمیت خویش می‌افزود، تا بر غوامض اسرار اخبار ایشان وقوف یافت. ناگاه فرومولید و نزدیک زاغان رفت. چون ملک زاغان او را بدید گفت صورت مصلحت باز نمای تا مثال داده شود. گفت تمامی بومان در فلان کوه‌اند و روزها در غاری جمله می‌شوند و در آن نزدیکی هیزم بسیار است. ملک زاغان بفرماید تا قدری از آن نقل کنند و بر در غاری بنهند. و به رخت شبانان که در آن حوالی گوسپند می‌چرانند آتش باشد، من فروغی از آن بیارم و زیر هیزم نهم. ملک مثال دهد تا زاغان به حرکت پیر آن را بچلانند و چون آتش بگرفت هر که از بومان بیرون آید بسوزد، و هر که در غار بماند از دود بمیرد.

داستان دشمنی بومان و زاغان

ملک زاغان از وزیر خود پرسید که: موجب عداوت و سبب دشمنی‌گی و عصبیت میان ما و بوم چه بوده است؟ وزیر گفت: جماعتی مرغان فراهم آمدند و اتفاق کردند بر آن که بوم را بر خویشتن امیر گردانند. در این مجاورت حوضی داشتند، زاغی از دور پیدا شد. یکی از مرغان گفت توقف کنیم تا زاغ برسد، در این کار از او مشاورتی خواهیم که او هم از ماست ... زاغ گفت که: اگر تمامی مرغان تا مدار هلاک شده‌اند و طاووس و باز و عقاب مقدمان مفقود گشته واجب بودی که مردان بی ملک روزگار گذاشتندی و اضطرار متابعت بوم و احتیاج به سیاست رای به کرم و مروت خویش راه ندادندی، منظر کریه رنجبر ناستوده و عقل اندک و سفر بسیار و خشم غالب و رحمت تا صبر، ... دشوارتر آن که حدت و ننگ خویی بر احوال او مستولی است و تهتک و ناسازگاری در افعال وی ظاهر از این اندیشه ناصواب در گذرید و مثال (ولایت پیلان) و (کبک انجیر و خرگوش و گربه) برای آنها می‌زند.

مرغان به یک بار از آن کار باز جستند و عزیمت متابعت بوم فسخ کردند و بوم متأسف و متحیر بماند و زاغ را گفت: مرا آزرد و کینه ور کردی و میان من و تو وحشتی تازه نشست که روزگار آن را کهن نگرده ... و میان ما و قوم تو نهال عداوت چنان جای گرفت که ببخ او به قعر ثری برسد و شاخ او از اوج ثریا بگذرد. این فصل بگفت و آزرد و نومید برفت. زاغ از گفته خویش پشیمان گشت و اندیشید که: نادانی کردم و برای دیگران خود را و قوم خود را خصمان چیره دست و دشمنان ستیزه کار افکندم. و به هیچ تاول از دیگر مرغان بدین نصیحت سزاوارتر نبودم ... و من آن راجع سخن قاصر فعلم که در خواتم کارها تأمل شافی و تدبیر کافی نکنم والا از این سفاهت مستغنی بودم و اگر فرد داشتمی نخست با کسی مشورت کردمی ...

اولاً در باب «بوف و زاغان»

۱. جغد نماد دشمن قدرتمند متجاوز؛ زیرا به کلاغها حمله و آنها را زخمی کرده و می‌کشد.
۲. جغد، نماد پادشاه احمق و نادان است چرا که نصیحت‌های مشفقانه را گوش نداده و برعکس حرف‌های ناصواب را پی می‌گیرد.
۳. جغد، نماد وزیر احمق نادان: وزرایی که توانایی شناخت مکر و حيله را نداشته و در دام حيله‌ها گرفتار می‌شوند.
۴. جغد نماد وزیر زرنگ و دانا و عاقل: وزیری که مکر و حيله را در می‌یابد، هر چند کسی به درایت او واقعی نمی‌نهد؛ در واقع او در میان نادانان گرفتار آمده است.
۵. جغد نمادی از قوم نادان و احمق است؛ نمادی عکس از با دوستان مروت با دشمنان مدارا.

داستان دشمنی زاغ و بوف

۱. جغد نمادی از پلیدی، بدخویی، حماقت، بی‌رحمی، مکر، نحسی.
 ۲. جغد نماد کینه‌توزی؛ عدم فراموشی کارهای بد دیگران در حق خود و انتقال حقد و کینه به نسل‌های بعدی.
- ۲- در کتاب مرزبان‌نامه:

این کتاب در اواخر قرن چهارم هجری به گویش طبری بوده که به تقلید از کتاب کلیله و دمنه نوشته شده، و مشتمل بر مجموعه‌ای از داستان‌ها از زبان حیوانات است. در اوایل قرن هفتم هجری سعدالدین وراوینی از فضلالی عراق عجم این کتاب را از زبان طبری به زبان فارسی عصر خود برگرداند (صفا ذبیح الله: ۱۳۶۹، ج ۳؛ ۱۰۰۵). گفته می‌شود مرزبان بن شروین به قصد پند و اندرز برادر، آن را نگاشته است (وراوینی: بی‌تا، ج ۱؛ ص ۱۵). در کتاب مرزبان‌نامه در باب ششم افسانه‌ای درباره جغد زیر عنوان (زیرک و زروی) آمده است که می‌توان عنوان زاغ و زاغ بچه به این داستان داد. در این داستان زاغی دختری داشت زیبا رخساره و پاکدامن، روزی جغدی از او خواستگاری می‌کند. زاغ دخترش را فرا می‌خواند و می‌گوید: بدان مرغان زیادی خواستار تواند ولی من می‌خواهم شویی برایت برگزینم که زیر دست تو باشد و خدمتت را به جای آورد، اگر با او بسازی شکر گوید و اگر او را بسوزانی شکایت نکند. گمانم جغد همسر مناسبی است. زیرا به هر ناکامی راحت تن در می‌دهد و در هر حالت می‌تواند پناهگاه تو و خدمتگزاران باشد. نه مانند فاخته به طوق عنبرین می‌نازد. نه همچون هدهد به تاج گوهرین، نه مثل کبوتر ادعای نسب دارد و نه چون همای، عالمیان را به سایه خویش محتاج می‌داند. زاغ بچه می‌گوید: ای مادر تو آسودگی مرا خواهانی اما شوهری که من او را خوار نمایم در

پیش مرغان چه قدری دارد و آنگاه من که همسر اویم، چه سر بلندی می‌توانم داشته باشم؟ من به خاطر خوشی خود چگونه همسری را که خود در حکم اویم فرومایه بخواهم.

تحلیل نماد جغد:

۱. جغد نماد فرومایگی؛ شهرت به ذلیلی و خواری در بین دیگر پرندگان.

۲. جغد نماد قناعت: سازگاری با هر شرایطی.

تحلیل نماد جغد در داستانهای عربی:

اولا- کتاب الصادح والباغم

این کتاب منظوم به تقلید از کتاب کلیله و دمنه به قلم السید الشریف نظام الدین ابی یعلی محمد به محمد ابن صالح العباسی ابن الهیاریه نگاشته شده است. در کتاب الصادح والباغم در باب دوم «مباحثات جانوران» داستانی به عنوان «طاووس و جغد» آمده که خلاصه این داستان به این ترتیب است:

آورده‌اند که طاووس دنبال غذا می‌گشت، در دامی افتاد. طاووس از خدا خواست که یا از این دام نجاتش دهد یا یار و شریکی برایش بفرستد. ناگهان جغدی پیدا می‌شود. طاووس علیرغم اینکه از دیدن جغد بدش آمد؛ به او خوش آمد گفت و احوالش را جویا شد. جغد داستان خود را اینگونه تعریف کرد که روزی طاووسی زیبا و دارای اصل و نسب مهمانش شده و به نحو احسن از او پذیرایی کرده و غذا و شراب به او داده است. اما طاووس به او گفت: من غذای آدم خبیث نمی‌خورم چرا که غذای خبیث را خبیثان لایقند. جغد در جواب طاووس گفت: پس بگو علت برتری تو چیست در حالی که برتری به زیبایی هیئت و ظاهر نیست، بلکه به کار و فضیلت و خوش اخلاقی ست؛ سپس جغد و طاووس غذا و شراب خوردند و طاووس از جغد پرسید که چرا به این محله آمدی؟ جغد گفت روزی در آشیانه‌ام نشسته بودم که ماده‌ای زیبا از جلوی آشیانه‌ام رد شد. همسر مرا رها کرده و به دنبال آن ماده رفتم تا جایی که آن ماده به آشیانه‌اش رسید. نزد همسرش از من شکایت برد. پس همسرش نزدیکان و دوستان خود را فراخواند و آنها سراغم آمدند؛ مرا کتک زده، پره‌ای مرا در آوردند و در شبی برفی و بسیار سرد بیرون انداختند. سپس تلاش کردم خودم را با برگ‌های درختان گرم کنم. در آن حین مرغی دلسوز صدایم را شنید و از خروسی خواست که من را کمک کند. اما خروس وقتی داستانم را فهمید من را کتک زد و از خانه‌اش بیرون کرد؛ در راه سگ و روباهی مرا دیدند و بر سر خوردن من نزاع کردند؛ من نیز به سمت جنگل گریختم و آنجا ماندم تا پره‌ای من در آمد. پس از آن جغد از طاووس خواست داستان خود را تعریف کند. طاووس گفت: گرسنه بودم و دنبال غذا می‌گشتم؛ شب شد پس ناچار مهمان جغد شوم شدم. او به من غذا و شراب داد و داستان خود را برای من تعریف کرد؛ وقتی که او مست شد و خوابش برد جوجه‌اش را کشتم و از او تشکر کردم. جغد مست از نیت طاووس غافل بود و خوابش برد که در آن حین طاووس جوجه‌های جغد را کشت و فرار کرد. جغد و طاووس که در دام افتاده بودند دنبال راه نجات بودند. جغد گفت باید خود را به مردگی بزنیم، صیاد که آمد پره‌ای طاووس را جدا نمود و جغد و طاووس را رها کرد و رفت؛ آن وقت جغد به طاووس حمله کرد و از او انتقام گرفت ...

تحلیل نماد جغد:

۱. نماد مهمان نوازی و بخشندگی؛ پذیرایی از طاووس به نحو احسن.

۲. نماد بدذاتی و خیانت؛ بین سایر پرندگان به این صفت معروف است.

۳. نماد نحسی؛ توصیف جغد به شومی و نحسی در داستان.

۴. نماد هوسبازی و بی غیرتی؛ چشم داشتن به ناموس دیگران و بی غیرتی نسبت به همسر خود.

۵. نماد شوهر با غیرت و بی رحم؛ همزمان که به عنوان هوسباز معرفی می‌شود، به عنوان با غیرت و حامی همسر نیز معرفی می‌شود.

۶. نماد زن پاکدامن؛ جلوگیری از ایجاد مزاحمت توسط جغدی غیر از همسر خودش

۷. نماد صیوری؛ چون بر مصیبت‌ها و حادثه‌ها طاقت آورد تا زنده بماند.

۸. نماد زیرکی و کیاست؛ توانایی در طرح ریزی نقشه برای رهایی از دست صیاد.

۹. نماد کینه‌توزی؛ انتقام‌گیری از طاووس علیرغم همصحبتی و همراهی در بخش‌هایی از داستان زندگیشان.

۱۰. نماد فریب خوردگی؛ اعتماد نابجا به دیگران به قیمت از دست دادن فرزندان.

ثانیاً کتاب کشف الأسرار فی حکم الطیور و الأزهار

این کتاب محاوره‌ای بین حیوانات و پرندگان است که در آن هر یک از آنها خود را معرفی می‌کند و از علاقمندی‌ها و بی علاقمندی‌های خود می‌گوید. گاهی در حین گفتگو حیوانات نزاع می‌کنند که منجر به رسوا شدن بدی‌های هر یک از آنها می‌شود.

جغد یکی از پرندگانی که نصیحت می‌دهد و از خود به این ترتیب تعریف می‌کند :

«بدان که سلامت در گوشه نشینی است ... پس کی با من و با تنهایی بودنم پیشوا و مقتدی کند، و از مردم و غذای مردم زاهد بشود ... من با مردم زندگی نمی‌کنم و در خانه آنها خانه نمی‌گیرم و در مجالس آنها شرکت نمی‌کنم بلکه برای خودم دیوارهای ویران خانه انتخاب کردم، و با خرابه‌ها قانع شدم، و بخاطر این از درد سر نجات یافتم و از شرّ حاسدان در امان ماندم ... و کسی که با گذراندن شب و روز عمرش می‌گذرد چگونه با خرابه‌ها قانع نمی‌شود! و کسی که بداند عمر کوتاه و هر چیزی فانی است و به قسمت کوچک خود در این دنیا قانع می‌شود، و بر گلیم زبر می‌خوابد ...

تحلیل نماد جغد:

۱. جغد نماد: زاهد و عاقل و قانع و آرامش دوست است.

ثالثاً: الصاهل و الشاحج :

ابوالعلاء المعری در این کتاب داستان قاطری را می‌گوید که چشم بسته به حلب می‌فرستد تا شرح مظلومیتش را برای والی آن دیار بگوید. در راه اسبی را ملاقات می‌کند و بین آنها محاوره‌ای رخ می‌دهد که مابقی حیوانات نیز در این بحث شرکت می‌کنند. در این داستان جغد نقشی ندارد اما در محاوره از جغد اینگونه یاد می‌کنند : ام قویق «جغد» پرنده‌ای مبارک و فرخنده است.

تحلیل نماد جغد:

۱. جغد نماد آفرینش مبارک و فرخنده است

(ابو العلاء المعری، الصاهل و الشاحج، ۵۵۲)

نتیجه‌گیری:

در جداول زیر نمادهای جغد در باورهای فارسی و عربی قبل از اسلام و در داستان‌های فارسی و عربی مقایسه شده است.

١- جدول شماره ١ / نمادهای مثبت جغد

ویژگیهای مثبت	افسانه‌های فارسی	باورهای فارسی قبل از اسلام	باورهای اسلامی	افسانه‌های عربی	باورهای عربی قبل از اسلام
مبارک				×	
عاقل	×			×	
فیلسوف	×				
زاهد				×	
قانع	×			×	
پادشاه با شکوه					
مهمان‌نواز (بخشنده)				×	
دانا	×				
نیک سرشت					
مقدس					
قدرتمند	×	×			
زرنگ	×				
وزیر خوب	×				
صبور				×	
زن پاکدامن				×	
شوهر با غیرت				×	

٢- جدول شماره ٢ ویژگیهای منفی جغد

صفات منفی	افسانه‌های فارسی	باورهای فارسی قبل از اسلام	باورهای اسلامی	افسانه‌های عربی	باورهای عربی قبل از اسلام
دشمن	+				+
ستمکار (متجاوز)	+				
دزد		+			+
پادشاه بد	+				+
کینه ورز	+			+	
فریب خورده				+	
فرومایه	+				
بی رحم	+			+	
بد خوی (شرور)	+	+	+	+	

				+	زشت
				+	احمق
+	+		+	+	شوم
+	+			+	مکار
				+	نادان
+					مرگ
	+				هوسبازی

- تعداد ویژگی‌های مثبت جغد در باورهای فارسی قبل از اسلام: ٤
 - تعداد ویژگی‌های منفی جغد در باورهای فارسی قبل از اسلام: ٣
 - تعداد ویژگی‌های مثبت جغد در باورهای اسلامی: وجود ندارد
 - تعداد ویژگی‌های منفی جغد در باورهای اسلامی: ١
 - تعداد ویژگی‌های مثبت جغد در افسانه‌های فارسی: ٧
 - تعداد ویژگی‌های منفی جغد در افسانه‌های فارسی: ١٢
 - ویژگی‌های مشترک جغد در افسانه‌های فارسی و باورهای فارسی قبل از اسلام این است:
 - ویژگی‌های مثبت: (قانع و قدرتمند)
 - ویژگی‌های منفی: (بدخوی، شرور، شوم)
 - ویژگی‌های مشترک جغد در افسانه‌های فارسی و باورهای اسلامی:
 - ویژگی‌های مثبت: وجود ندارد
 - ویژگی‌های منفی: (بدخوی)
 - تعداد ویژگی‌های مثبت جغد در باورها عربی قبل از اسلام: ١
 - تعداد ویژگی‌های منفی جغد در باورها عربی قبل از اسلام: ٦
 - تعداد ویژگی‌های مثبت جغد در افسانه‌های عربی: ٨
 - تعداد ویژگی‌های منفی جغد در افسانه‌های عربی: ٧
 - ویژگی‌های مشترک داستانهای عربی و باورها عربی قبل از اسلام این است:
 - ویژگی‌های مثبت: وجود ندارد
 - ویژگی‌های منفی: (بدخوی)
 - ویژگی‌های مشترک جغد در باورهای فارسی و باورهای عربی قبل از اسلام: [شوم، دزد]
 - ویژگی‌های مشترک جغد در افسانه‌های فارسی و افسانه‌های عربی: [کینه‌ور، شرم، مکار، بدخوی] و {عاقل، قانع، بی رحم}.
- مطالعات پیشین نشان می‌دهد که از دوره‌های کهن در هر میان هر دو قوم فارس و عرب، جغد نماد شومی و نحسی بوده است؛ در عین حال در عقاید اسلامی نیز هیچ جنبه مثبتی برای این پرنده ذکر نشده و در هر دو فرهنگ فارسی و عربی عموماً جغد در حالت متناقض دیده شده است. هر چند در افسانه‌های عربی این حالت تناقض به اوج رسیده تا جایی که جنبه‌های منفی و مثبت تقریباً برابر ذکر شده‌اند.
- اثر بخشی باورهای کهن بر افسانه‌های فارسی به ویژه در جنبه‌های منفی قابل ملاحظه است. همچنین در افسانه‌های فارسی و عربی نفوذ باورهای مذهبی و اسلامی به میزان

قابل توجهی دیده می‌شود. شایان توجه اینکه باورهای کهن (قبل از اسلام) و افسانه‌های عربی و فارسی، در بسیاری از جنبه‌های این پرنده شباهت دارند تا جایی که به عنوان مثال، در افسانه‌ها اتفاق وجوه تشابه در هفت جنبه مثبت و منفی دیده می‌شوند: (کینه‌ورز، بی رحم، شوم، قانع، عاقل، بدخوی و مکار). اما در باورهای قبل از اسلام صرفاً دو جنبه (شومی و دزدی) مشترک است. با این حال دوگانگی در پرداختن به هر دو جنبه مثبت و منفی این پرنده قابل توجه است که می‌تواند دلایلی چند داشته باشد؛

- این دوگانگی باورها در مورد جغد در سراسر جهان دیده می‌شود.
- در بیشتر فرهنگ‌ها برخی نژادهای جغد منحوس و منفور و بدیمن است، و گونه‌های دیگر آن خوش یمن محسوب می‌شود. مانند (شاه بوم عظیم الجثه‌تر از سایر اصناف است که منفور، و (مرغ حق) از سایر کوچکتر و به قدر قمری از تقبیح عوام یا شاعران مصون مانده است. (دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، ۶۱۶)
- دیگر این که در برخی مناطق جغد در ابتدا مقدس بوده است، سپس با ورود دیگر فرهنگ‌ها این دوگانگی ایجاد شده است. به‌ویژه در ایران که فرهنگ باستانی آن، در برخی بخش‌ها، تفاوت‌های اساسی با فرهنگ پیش از اسلام مانند فرهنگ (یونانیان) (در دانشنامه‌ی جهان اسلام آمده است که (نقش جغد بر برخی از سکه‌های سیمین چهار درهمی، پیش از اسلام دیده می‌شود، ولی این سکه‌ها احتمالاً در شمال شرق ایران در روزگار استیلای اسکندر و جانشینان او (اواخر قرن چهارم – اوایل قرن سوم پیش از میلاد) رواج داشته است. جغد را آتنه (الهه حکمت و نیز صناعات زنان نزد یونانیان) بر دست دارد و این دلیلی بر نفوذ سیاسی و هنری یونانیان در آن روزگار است، که جغد نزد ایشان به عنوان یکی از نشانه‌های آن الهه، عزت و احترام داشت؛ به ویژه اینکه علاوه بر دارا بودن فرهنگ عامیانه تازی، تحت تأثیر فرهنگ اعراب و ادیان قبل و بعد از اسلام (مانند: زرتشت، صابئه و فرهنگ رومانی و ادیان مسیحیت و یهودیت) بوده‌اند (همان، ۶۱۶).
- در دانشنامه جهان اسلامی، در بیان سبب منفور بودن جغد این چنین آمده است: در حالی که ظاهراً شکارگری شبانه‌ی "دزدانه‌ی" جغدان سبب عمده‌ی بد اندیشی ایرانیان باستان درباره‌ی آنان بوده است... (همان، ۶۱۶)
- نکته دیگر این که برخی از گونه‌های جغد پرندگان کوچک را شکار می‌کرده‌اند و این موضوع از دید ایرانیانی که آن پرندگان را از آفریده‌های مزدا می‌دانسته‌اند، ناپسند بوده است.
- شاید اینکه به دلیل جهل عامه درباره‌ی ماهیت این پرنده و رفتار آن است.

مراجع و منابع

منابع فارسی

۱. آملی، شمس الدین محمد بن محمود؛ نفائس الفنون فی عرایس العیون، ج ۳/ شمس الدین محمد بن محمود آملی، تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ ش
۲. ابن مقفع، عبد الله؛ کلیله و دمنه/ عبد الله بن مقفع، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی ظهرانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳، ۱۳۵۱ ش.

۳. بلعمی، ابو علی محمد بن محمد؛ تاریخ بلعمی تکمله وترجمه‌ی تاریخ طبری/ ابو علی محمد بن محمد بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، کوشش محمد گنابادی، تهران: انتشارات اداره‌ی کل نگارش وزارت فرهنگ، چ ۱۳۴۱، ۱ ش
۴. پور داود، فرهنگ ایران باستان، زیر نظر بهرام فره‌وستی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۲۶ ش
۵. خسرو، ناصر، و قبادیانی؛ دیوان اشعار، باهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، کانادا، مونترال: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، چ ۱۳۵۷، ۱ ش
۶. خطیبی، حسین؛ فن نثر در ادب پارسی/ حسین خطیبی، تهران: انتشارات زوار، چ ۶، ۱۳۹۴ ش
۷. دانشنامه‌ی اساطیر جهان، زیر نظر رکس وارنر، ترجمه ابو القاسم اسماعیل پور، تهران: نشر اسطوره، ۱۳۸۷ ش
۸. دادگی، فرنیع؛ بندهشن؛ برگرداننده مرداد بهار، نشر مولف (کتاب الکترونیکی)
۹. دارمستتر، جیمس؛ مجموعه قوانین زردشت یا ونیداد اوستا/ جیمس دارمستتر، مترجم موسی جوان، ویراستار علی اصغر عبد اللهی، تهران: دنیای کتاب، چ ۱۳۸۴، ۲ ش
۱۰. دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۴، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، چ ۲، تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. دانشنامه‌ی دانش گستر، ج ۶، زیر نظر علی رامین و کامران فانی و محمد علی سادات، تهران: مؤسسه علمی فرهنگی گستر، چ ۱۳۸۹، ۱ ش.
۱۲. دانشنامه‌ی اساطیر جهان، زیر نظر رکس وارنر، برگردان ابو القاسم اسماعیل پور، تهران: اسطوره، ۱۳۸۶ ش
۱۳. زمردی، حمیرا؛ نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی/ حمیرا زمردی، خمسه نظامی و منطق الطیر، چ سوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. سرلو، ادوارد؛ فرهنگ نمادها/ ادواردو سرلو، مترجم مهر انگیز اوحدی، تهران انتشارات داستان، چ ۱۳۸۹، ۱ ش
۱۵. شوالیه، ژان، و گربران، آلن؛ فرهنگ نمادها- اساطیر، رؤیاها، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگها، اعداد ج ۲/ ژان شوالیه و گربران آلن، مترجم سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون، چ ۱۳۸۸، ۳ ش
۱۶. صفا، ذبیح الله؛ تاریخ ادبیات در ایران- از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم، ج ۳/ ذبیح الله صفا، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۹ ش
۱۷. عبد اللهی، منیژه؛ فرهنگ نامه جانوران در ادب پارسی بر پایه (واژه شناسی اساطیر، باورها، زیباشناسی و ... ج ۱/ منیژه عبد اللهی، چ اول، انتشارات پژوهنده، ۱۳۸۱ ش.
۱۸. ماسه، هانری؛ معتقدات و آداب ایرانی ج ۱/ هانری ماسه، ترجمه‌ی مهدی روشن ضمیر، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران و دانشکده ادبیات و علوم تبریز، ۱۳۵۷ ش
۱۹. نظامی گنجوی، الیاس؛ مخزن الاسرار/ الیاس نظامی گنجوی، تصحیح حسن وحید دستگردی، چ اول، تهران: مهد مینا، ۱۳۷۸ ش
۲۰. هدایت، صادق؛ نیرنگستان، تهران، ۱۳۳۲ ش

منابع عربی

١. الألوسی، محمود شکری؛ بلوغ العرب فی معرفة احوال العرب/محمود شکری الألوسی، تحقیق محمد بهجه الاثری، چ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ٢٠٠٩ م
٢. ابن الهباریه، نظام الدین أبی یعلی محمد بن صالح العباس الهاشمی؛ دیوان الصادح و الباغم، أراجیز قصصیه علی أسلوب کلیلہ و دمنہ/نظام الدین أبی یعلی محمد بن صالح العباسی الهاشمی المعروف بابن الهباریه، تحقیق و نشر عزت العطار، ١٩٣٦ م
٣. الحسن، محمد کامل اسماعیل؛ ألفاظ الحيوان فی الشعر الجاهلی (دراسه دلاليه)/محمد کامل اسماعیل الحسن، (پایان نامه ارشد)، استاد راهنما، یحیی جبر، دانشکده ادبیات در دانشگاه النجاف الوطنیه، نابل، ١٤١٦ هـ ق = ١٩٩٠ م
٤. الدمیری، کمال الدین محمد بن موسی؛ حياه الحيوان الکبری ج ١/کمال الدین محمد بن موسی الدمیری، تحقیق ابراهیم صالح، چ اول، دمشق: دارالبشائر للطباعه و النشر، چ ١، ١٤٢٦ هـ = ٢٠٠٥ م
٥. القزوينی، زکریا محمد بن محمود؛ عجائب الحيوان من کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات/زکریا محمد بن محمود القزوينی، ویراستار اسعد الفارسی، دمشق: طلاس للدراسات و النشر، ١٩٩٢ م
٦. المسعودی، ابی الحسن بن علی؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ١/ابی الحسن بن علی المسعودی، تصحیح کمال حسن مرعی، چ ١، بیروت: المکتبه العصریه، ١٤٢٥ هـ و ٢٠٠٥ م.
٧. المعری، ابوالعلاء؛ رساله الصاهل و الشاجح/ابو العلاء المعری، تحقیق عائشه عبدالرحمن، القاہرہ: دارالمعارف، چ ٢، ١٤٠٤ هـ ق = ١٩٨٤ م
٨. المقدسی، عز الدین عبدالسلام بن غانم؛ کشف الاسرار فی حکم الطيور و الازهار/عز الدین عبد السلام المقدسی، تحقیق علاء عبدالوہاب محمد، القاہرہ: دار الفضیلہ، بی تا.
٩. هادی شکر، شاکر؛ الحيوان فی الأدب العربی، ج ٢/شاکر هادی شکر، بیروت: مکتبه النهضه العربیه، چ اول، ٤٠٥ هـ ق = ١٩٨٥ م

الهوامش:

- ١ - دانشیار در گروه ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است. (استاد دکتور فی قسم اللغة الفارسیه فی جامعه طهران)
- 1- Associate professor in the department of persian litrature at Tehran university.
- ٢ - دانشیار در گروه ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است. (استاد دکتور فی اللغة الفارسیه فی جامعه طهران)
- 2- Associate professor in the department of persian litrature at Tehran university.
- ٣ - دانشجوی ادبیات فارسی مقطع دکترا در دانشگاه تهران است. (طالبه دکتورا فی اللغة الفارسیه فی جامعه طهران)
- 3- Student PhD of persian literature at Tehran university.
- ٤ . شاعر مخضرم به شاعری گفته می شود که در دوره ی قبل از اسلام و صدر اسلام زندگی می کرده است.
- ٥ . صدی: جغد نر است.
- ٦ . هامه: جغد مردگان است.
- ٧ . فراهم گیریم یعنی گرد آمده
- ٨ . عورت: مجازاً جایی در منزلگاه و در صف لشکر و در سرحد و در حصار که دزد یا دشمنی از آن راه نتواند یافت رخنه، جای باطل، محلی که موجب ترس و بیم شود.